

دیدگاه ملاصدرا درباره صادر اول

□ دکتر عین‌الله خادمی
استادیار دانشگاه شهید رجایی

صادر اول را مثل مشائیان (فارابی، سیاست مدینه، ترجمه جعفر سجادی (ص ۱۳۴-۱۳۵)، همو، عیون المسائل، (ص ۶۸-۷۰)، همو، آراء اهل مدینه فاضله، ترجمه جعفر سجادی، (ص ۱۲۷-۱۳۱)، ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، با شرح خواجه نصیر الدین طوسی، (۳/۱۲۰-۱۲۱)، همو، الشفاء الالهيات، (ص ۴۰۳-۴۰۵) و فخررازی، المطالب العالیه (۴/۳۸۰-۳۸۲) (عقل نخستین معرفی می‌کند و در برخی کتب دیگرش (مثل شواهد الربوبیه، (ص ۱۴۰) و الاسفار الاربعه، (۲/۳۲۸، ۳۳۱-۳۳۲)) مثل عرفا (سید حیدر آملی، نقد النقود فی معرفة الوجود، (ص ۶۸۸-۶۹۳)، ابن فناری، مصباح الانس، (ص ۶۹-۷۰)، مدرس زنوزی، بدایع الحکم، (ص ۲۸-۲۹))، وجود منبسط را بعنوان صادر اول معرفی می‌کند. با توجه به این مبانی پرسشهای مختلفی مطرح می‌شود که از جمله این پرسشها اینست که آیا ملاصدرا درباره این مسئله در حالت شک و تردید بوده است؟ و آیا شک و تردید او باعث شده است که در برخی موارد از نظر مشائیان و در مواضع دیگر از نظر عرفا دفاع کند؟ و یا ملاصدرا در یک مقطع زمانی طرفدار یک نظریه بوده است، پس از مدتی از آن نظریه روی گردانده و بسوی نظریه دیگر متمایل گشته است؟

چکیده

عده‌ای بر این باور هستند که معرفی عقل بعنوان صادر اول، مبین همراهی ملاصدرا با جمهور حکماست، اما نظر نهایی او درباره صادر نخستین همان وجود منبسط است. برخی دیگر گفتند: تفاوت میان دو نظریه صرفاً لفظی است و گروهی اول ما خلق الله را عقل و اول ما صدر الله را وجود منبسط دانستند و عده‌ای دیگر قید اول در عقل اول را بمعنای مجازی گرفتند نه حقیقی و بعضی دیگر گفتند: وجود منبسط اصلاً صادر نیست تا صادر اول یا غیر اول باشد، بلکه نفس صدور حقیقی و اشراق فعلی حضرت حق است. نظر دیگر این است که اگر به جهان با اعتبار اجمال بنگریم، وجود منبسط صادر اول است، اما با دید تفصیلی، عقل اول، صادر نخستین است.

کلید واژه

عقل؛	وجود منبسط و عام؛
صادر اول؛	وجود؛
ماهیت.	

۱. طرح مسئله

ملاصدرا در برخی رسائل خویش (مثل رساله اجوبه المسائل التصیریة، (ص ۱۷۱-۱۷۳)، رساله شواهد الربوبیه^۱ (ص ۲۸۶-۲۸۷) و کتاب المبدأ و المعاد (۱۸۸-۱۹۰))

۱. این رساله شواهد الربوبیه، غیر از کتاب الشواهد الربوبیه ملاصدراست که حاج ملاهادی سبزواری بر آن تعلیقه نوشته و اصل کتاب و تعلیقه حاجی با توضیحات مفصل استاد جلال الدین آشتیانی چاپ شده است. این رساله همراه چند رساله دیگر تحت عنوان رسائل فلسفی صدرالمعالمین با تصحیح و تحقیق حامد ناجی اصفهانی توسط انتشارات حکمت چاپ شد.

*** مرحوم سید حیدر آملی وقتی که
آرای حکمای مشایی و عرفا را
دربارهٔ صادر اول مقایسه می‌کند،
عرفا را به اهل علم و تحقیق و
حکمای مشایی را به اهل ظاهر
تعبیر می‌کند و می‌گوید: تفاوت
میان دو نظریهٔ آنها دربارهٔ صادر
اول فقط در الفاظ است.**

بر مبنای این نظریه، مواضعی که ملاصدرا عقل اول را بعنوان صادر اول معرفی می‌کند، در واقع مبین همراهی او با نظریهٔ جمهور حکماست تا زمینه را فراهم کند، و بعد از آن نظر نهایی خویش را بیان کند. نظر نهایی ملاصدرا در این بحث آن است که صادر اول همان وجود عام منبسط است.

پذیرش این نظریه تا حدی مشکل است، زیرا در برخی موارد، از جمله بحث مورد نظر ما، مواضعی که ملاصدرا بتعبیر نظریهٔ اول، از نظر جمهور حکما دفاع می‌کند، از لحاظ کمی نه تنها کمتر نیست، بلکه بیشتر نیز هست و از طرفی این دفاع در کتب مختلف ملاصدرا که در سنین مختلف عمر نوشته است، مشهود است. بدین سبب تقسیم آرای او به آرای مشهور (جمهور) و آرای اختصاصی (مقبول ملاصدرا) نه تنها حلال این مشکل نیست، بلکه خود نیز نیاز به معیار دیگری دارد.

۲-۲. نظر دیگر آن است که مدعی شویم میان این دو نظریه - صادر اول عقل اول یا وجود منبسط است - تفاوت بنیادی وجود ندارد، بلکه اختلاف ناشی از تفاوت الفاظ و عبارات است، نه اختلاف در محتوی و بنیاد نظرها.

مرحوم سید حیدر آملی وقتی که آرای حکمای مشایی و عرفا را دربارهٔ صادر اول مقایسه می‌کند، عرفا را به اهل علم و تحقیق و حکمای مشایی را به اهل ظاهر تعبیر می‌کند و می‌گوید: تفاوت میان دو نظریهٔ آنها دربارهٔ صادر اول فقط در الفاظ است، و گرنه از جهت محتوای نظریه‌ها تفاوتی وجود ندارد. بیان او چنین است:

أما اختلاف أهل العلم و أهل الظاهر فهو أنهم قالوا: أول ما خلق الله العقل، أول ما خلق الله القلم، وأول ما خلق الله النور وكذلك الدرّة البيضاء والجوهر والعرش واللوح وغير ذلك وليس في هذا اختلاف بينهم وبين أهل التحقيق أيضاً إلا في التعبير والتأويل وإلا فالمجموع صحيح.^۲

مرحوم سید حیدر آملی گرچه قبل از ملاصدرا

اگر چنین حالتی وجود داشته باشد، باز پرسش دیگری مطرح می‌شود که در چه زمانی ملاصدرا طرفدار نظریهٔ مشائین و در چه ایامی طرفدار نظریهٔ عرفا بوده است؟ و یا ملاصدرا یک نظریه را از جهت مطابقت با رأی مشهور حکما بیان کرده است و در واقع خود بدان اعتقادی نداشته است و قول مختار او نظریهٔ دیگری بوده است؟ و آیا چنین می‌توان گفت که در واقع تفاوت بنیادی میان دو نظر ملاصدرا دربارهٔ صادر اول وجود ندارد و امکان جمع میان این دو نظریه وجود دارد؟

خلاصه مسئلهٔ اصلی این مقاله آن است که نظر نهایی ملاصدرا دربارهٔ صادر اول چیست؟

۲. تحلیل پاسخهای مختلف دربارهٔ نظریهٔ نهایی ملاصدرا دربارهٔ صادر اول
به پرسشهای یادشده جوابهای متعددی می‌توان داد که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۲. برخی از شارحان آثار ملاصدرا بصورت کلی بر این باورند که ملاصدرا در تقریر مسائل فلسفی صاحب سبک و سیاق مخصوصی است. بدین معنی که ملاصدرا برای تبیین و تفسیر یک مسئله فلسفی، ابتدا براساس فهم عرفی نظر جمهور حکما را مطرح می‌کند. و در برخی موارد حتی نحوهٔ بیان او بگونه‌ای است که کاملاً خود را موافق نظریه نشان می‌دهد، اما در مواقع و مواضع مناسب نظر نهایی و مقبول خویش را بیان می‌کند.

این شیوه را ملاصدرا در کتب و رساله‌های مختلف و دربارهٔ مسائل متعدد، از جمله در مورد بحث نظام فیض تعقیب کرده است.

۲. سید حیدر آملی، نقد النور فی معرفة الوجود، انتشارات علمی و فرهنگی و انجمن ایرانشناسی فرانسه، چاپ دوم، ۱۳۶۸، صص ۶۸۷ و ۶۸۸.

میزبسته است و سخن او ناظر به ملاصدرا نیست، اما از آنجهت که به تطبیق آرای حکمای مشایی و عرفا می‌پردازد و می‌گوید: میان ایندو نظریه دربارهٔ صادر اول تفاوت بنیادی وجود ندارد، و از طرفی ملاصدرا نیز در برخی کتب و رساله‌هایش از آرای مشائین و در برخی دیگر از آرای عرفا دفاع کرده است، بدین علت می‌توان نظریهٔ سید حیدر آملی را دربارهٔ نظریه ملاصدرا نیز تعمیم داد.

این نظریه نیز بگمان ما قابل دفاع نیست، چون میان عقل اول و وجود منبسط تفاوت‌های بنیادی وجود دارد که برخی از مهمترین تفاوت آنها عبارتست از:

الف) حکما معتقدند که عقل اول موجودی است دارای ماهیت و برخوردار از حد و تعین، اما عرفا تصریح می‌کنند که وجود منبسط دارای ماهیت، حد و تعین نیست و هیچ قیدی جز اطلاق ندارد.

ب) عرفا به وحدت شخصی وجود معتقد هستند و وجود را منحصر به حضرت حق می‌دانند، و دیگر موجودات را برخوردار از وجود نمی‌دانند، بلکه ظهور و تجلی وجود می‌دانند. بدین علت بنظر عرفا وجود منبسط، مظهر اول یا بتعبیر دقیقتر ظهور اول است. اما همهٔ حکما اعم از مشایی، اشراقی و حکمت متعالیه صادر اول را معلول اول و برخوردار از وجود می‌دانند و به کثرت در وجود یا موجود بنحو تباینی یا تشکیکی قائل هستند.

۲-۳. برخی دیگر از حکمای معاصر شیوهٔ دیگری برای حل این مشکل اندیشیده‌اند، و در واقع درصدد جمع میان آرای ملاصدرا در کتب و رساله‌های مختلفش برآمده‌اند. حکیم متألّه و عارف والا مقام حضرت آیت الله حسن‌زاده در کتاب وحدت از دیدگاه عارف و حکیم از طریق تفاوت بین «اول ما خلق» و «اول ما صدر»، اختلاف آرای ملاصدرا دربارهٔ صادر اول را توجیه می‌کند و می‌گوید: «اول ما خلق الله» عقل اول است که مورد قبول عارف و حکیم هردو است، اما «اول ما صدر» (وجود منبسط) حقیقتی است که «اول ما خلق» یکی از شئون و تعیین‌های آن است و کلمه «خلق» خود دلیل قاطعی بر این مدعا و شاهد صادق است، چه خلق بمعنای تقدیر و

اندازه است که با تعین مناسب است.

ایشان برای اثبات این مدعا مطالبی از کتب مختلف لغوی نقل می‌کند و سپس می‌گوید:

از بیانی که داشتیم نتیجه گرفته می‌شود که مفاد حدیث «اول ما خلق» این است که اول موجودی که به خلق و تقدیر ایجاد شد عقل اول است، لذا خلق تقدیر، در اول ما صدر نیست و اگر در السنهٔ حکما آمده است که «اول الصوادر هو عقل الاول» آن را تأویلی دقیق است که صدرالمتألّهین در فصل بیست و نهم مرحلهٔ ششم اسفار که در علت و معلول است، بیان کرده است.^۳

استاد در ادامهٔ بحثش، سخنان ملاصدرا و بعد از آن مطالبی از قونوی و ابن‌فناری و... را برای تأیید ادعایش، در آخر احادیثی ذکر می‌کند که «اول ما خلق الله» را عقل معرفی می‌کند.^۴

*** بر مبنای نظریهٔ سوم، در مواضعی که ملاصدرا اولین معلول را «عقل اول» معرفی می‌کند، مرادش درحقیقت «اول ما خلق الله» است و در مواضعی دیگر که از «وجود عام و منبسط» سخن می‌گوید، مرادش «اول ما صدر الله» است، بنابراین میان نظریه‌های ملاصدرا در کتب مختلفش ناسازگاری وجود ندارد.**

خلاصه بر مبنای نظریهٔ سوم، در مواضعی که ملاصدرا اولین معلول را «عقل اول» معرفی می‌کند، مرادش درحقیقت «اول ما خلق الله» است و در مواضعی دیگر که از «وجود عام و منبسط» سخن می‌گوید، مرادش «اول ما صدر الله» است، بنابراین میان نظریه‌های ملاصدرا در کتب مختلفش ناسازگاری وجود ندارد.

۳. حسن حسن‌زاده آملی، وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، تهران، انتشارات فجر، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۸۷.
۴. همان، صص ۸۴ و ۹۴.

این نظریه برای جمع آرای ملاصدرا و همچنین عرفا و حکما، شیوه خوبی است، اما بگمان ما مدارک و شواهد متقنی از آثار خود ملاصدرا را نمی توان پیدا کرد که ثابت کند، این دیدگاه نهایی ملاصدرا درباره نظام فیض است. البته ناگفته نماند، روش معمول میان حکما چنین نیست که در جمع آرای حکمای سلف حتماً مؤیدات کافی از خود آنها، برای اثبات نظر خود ارائه دهند.

*** بر مبنای نظریه پنجم قید «اول» در عقل اول و وجود منبسط بیک معنا نیست. اگر درباره وجود منبسط صادر اول اطلاق شود، «اول» در مورد وجود منبسط، اول حقیقی است، نه اضافی، اما اگر قید «اول»، درباره عقل نخستین استعمال گردد، و عقل نخستین بعنوان صادر اول معرفی شود، اول حقیقی مدنظر نیست بلکه اول اضافی مدنظر است.**

۴-۲. نظریه دیگری برای جمع آرای ملاصدرا درباره صادر نخستین این است که گفته شود همه عقول در حکم شیء واحد، منتهی ذو مراتب هستند و از طرفی وجود منبسط هم شامل کمالات همه مراتب آفرینش است و در هر مرتبه با تعیین خاص که ماهیت نامیده می شود، همراهی می کند. اما فوراً تذکر داده می شود که این سخن بدین معنا نیست که وجود منبسط حد و رنگ هر مرتبه ای را بگیرد و هر یک از مراتب هستی بعنوان قیدی وجود منبسط را مقید گردانند، زیرا وجود منبسط میری از هر گونه قید و حد امکانی است و تنها مقید به قید اطلاق است. بر این مبناست که گاهی ملاصدرا اولین صادر را عقل اول، و زمانی دیگر وجود منبسط معرفی می کند. مرحوم حکیم سبزواری در برخی از تعلیقاتش بر الشواهد الربوبیه ملاصدرا، از چنین نظری دفاع می کند و می گوید: استناد سخن ملاصدرا به آیه مبارکه قرآن «و ما أمرنا إلا واحدة» بدین معناست که از ذات حضرت حق بدون واسطه تنها «کلمه واحد» صادر می شود و این آیه در واقع مؤید قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» - است.

عالم امر کلمه واحد است و بر مبنای نظر صدرالمتألهین عالم امر را دو گونه می توان تفسیر کرد که عبارتند از: الف) مقصود از عالم امر، عالم عقول است، زیرا همه عقول بر مبنای نظریه ملاصدرا مثل شیء واحد ذومراتب است و عالم امر کلام الهی است. عالم امر را می توان به نفس ناطقه کامل تشبیه کرد. در عین حال که نفس ناطقه امر واحدی است، اما دارای مراتب مختلفی است که از حیث فضیلت با هم یکسان نیستند.

ب) مقصود از عالم امر وجود منبسط است که هیچگونه تکرری در آن - جز تکرر بواسطه ماهیات - نیست و آن همان کلمه «کن» الهی است که ماهیات بواسطه آن تحقق می یابند.

سپس حکیم سبزواری می افزاید: فرمایش حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه «إنما کلامه سبحانه فعله» ناظر به همین معنا است. بیان حاجی در تعلیقه اش بر الشواهد الربوبیه چنین است:

قوله: قال الله تعالى: «و ما أمرنا إلا واحدة»، أي ما أمرنا الصادر عن ذاتنا بلا واسطة إلا كلمة واحدة، فإن الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد أو ما عالم إلا كلمة واحدة علی مذهب المصنف (قدس سره)، أن جمیع العقول کشیء واحد ذي مراتب و عالم الأمر کلام الله و مثله النفس الناطقة الكاملة واحدة ذات مراتب متفاضلة من اللطائف السبع، أو ما أمرنا - الذي هو الوجود المنبسط الذي لا تكثر فيه إلا بتکثر الماهیات - إلا واحدة و هو کلمة کن التي بها الماهیات تكون و إنما کلامه سبحانه فعله كما فی خطبة نهج البلاغه.^۵

حاجی در تعلیقه دیگرش بر کتاب الشواهد الربوبیه ملاصدرا همین مضمون را با الفاظی دیگر تکرار کرده و گفته است:

واژه «امر» در آیه «و ما أمرنا إلا واحدة» به دو شکل قابل تفسیر است:

الف) مقصود از عالم امر، عالم عقول اعم از بدایات و نهایتات است. حاجی به این مصرع «متحد جانهای شیران

۵. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، تعلیقات حاجی سبزواری، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۰، ص ۵۸۳.

خداست» استشهاد می‌کند و می‌افزاید: عالم امر بر عقول اطلاق شده است، چون عقول، نفس کلمه الهی هستند و از کلمه «کن» الهی خارج نیستند؛ زیرا عقول با همه کمالاتی که دارند در وجود حضرت حق مستهلک هستند و هیچ کمالی را بالاستقلال واجد نیستند و اگر لحظه‌ای عنایت حق از آنها قطع شود، همه کمالات وجودی و جوبی - وجوب بالغير - آنها فانی می‌گردد.

ب) عالم امر را بر وجود منبسط نیز می‌توان تطبیق کرد، چون وجود منبسط وجود عالم و فراگیری است که همه موجودات با همه مراتبشان را دربرمی‌گیرد. وجود منبسط را می‌توان به آب جاری تشبیه کرد، که هر ظرفی باندازه وسعت و ظرفیتش واجدش خواهد شد.^۶

گرچه حکیم سبزواری شواهد متقنی از آثار ملاصدرا برای بیان توجیهاات خویش ذکر نکرده است، اما در مجموع این توجیه و توجیه‌های بعدی وی برای جمع آرای ملاصدرا درباره‌ی صادر اول، توجیهاات خوبی هستند. و همانطور که قبلاً ذکر کرده‌ایم در میان علمای سلف چنین مرسوم نبوده است که اگر توجیهی برای جمع آرای بظاهر متعارض یک حکیم ارائه می‌دهند، حتماً مقید باشند از مکتوبات آن حکیم شواهدی ارائه دهند، بلکه ظاهراً مبنای آنها این بوده است که حکیمانی بزرگ مثل فارابی، ابن سینا، ملاصدرا و... بدلیل مقام شامخ علمی و حکمی که دارند، بهیچوجه سخنان متعارض نمی‌گویند. اگر در برخی موارد، در کلام آنها چنین تعارضات ظاهری دیده می‌شود، آنها حتی اگر در نوشته‌های خویش، وجه یا جوهی برای ارائه آرای بظاهر متعارض خویش بیان نکرده باشند، حتماً توجیهااتی در ذهن خویش داشته‌اند. یا بییان دیگر براساس فهمی که آنها از مطالب خویش داشته‌اند، اصلاً در میان آنها تعارضی نمی‌دیده‌اند، تا خود را ملزم ببینند که جوهی برای جمع آرای بظاهر متعارض خویش ارائه دهند.

۵-۲. وجه جمع دیگر نظر ملاصدرا درباره‌ی صادر نخستین، آن است که گفته شود، مقصود از قید «اول» در عقل اول، «اول» بمعنای حقیقی نیست، بلکه باید یک نحو توسعه‌ی برای اول در نظر گرفته شود. ملاصدرا در الاسفار الاربعه بیان کرده است که قید «اول»، برای عقل

اول، در مقایسه با موجوداتی است که از حیث وجود و ذات، با یکدیگر متباین هستند. اما اگر عقل اول را در ذهن خود مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، می‌فهمیم که عقل اول مرکب از وجود مطلق و ماهیت خاص - که بیانگر نقص و امکان است - می‌باشد و چنین موجودی با ویژگی یادشده نمی‌تواند صادر اول باشد. بدین جهت براساس تحلیل مذکور حکم می‌کنیم که صادر نخستین وجود منبسط است که در هر مرتبه‌ای مستلزم ماهیت ویژه‌ای است و بدلیل همین ماهیت، واجد امکان خاص می‌شود. بیان ملاصدرا چنین است:

فالأولية هاهنا بالقياس إلى سائر الصوادر المتباینة الذوات والوجودات وإلا فعدت تحليل الذهن العقل الأول إلى وجود مطلق و ماهية خاصة و نقص و إمكان حکمنا بأن أول ما ينشأ هو الوجود المطلق المنبسط و يلزمه بحسب كل مرتبة ماهية خاصة و تنزل خاص يلحقه إمكان خاص.^۷

از برخی تعلیقات حکیم سبزواری بر الشواهد الربوبیه ملاصدرا نیز می‌توان چنین نظریه‌ای را استنباط کرد. حاجی در تبیین نظر ملاصدرا درباره‌ی «صادر اول» می‌گوید: آن همان امر واحدی است که در آیه قرآن «و ما أمرنا إلا واحدة» اشاره شده است. مقصود از آیه، همان کلمه «کن» واحد است. این امر «کن واحد» همان ماهیت «انسان کبیر» است که هیچ تکثری در آن نیست، اما در موضوعات آن تکثر وجود دارد. بهمین سبب حکیم از «قاعدة الواحد» دفاع می‌کند و وحدت آن وحدت حقیقیه ظلیه است. برای تأیید این ادعا حاجی به آیه «ألم تر ربك كيف مد الظل» استشهاد می‌کند و می‌گوید: همانگونه که وحدت مبدء کل وحدت حقه حقیقیه است و هیچ چیزی از حیطة این وجود خارج نیست و با وحدت و بساطتش صاحب بالاترین مرتبه وجود است.

اولین صادر از او نیز دارای وحدت حقیقیه ظلیه است و این برخلاف گمان متکلمین با عمومیت قدرت حضرت

۶. همان، ص ۶۰۳، رک: جوادى آملی، رحيق مخنوم، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه.ق، بخش ۵ از ج ۲، صص ۷۲ - ۷۴.
۷. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، تصحيح، تحقيق و مقدمه مقصود محمدی، باشراف سيد محمد خامنه‌ای، بنياد حکمت اسلامی صدر، تهران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۵۲.

حق منافاتی ندارد. و اگر از صادر اول به «عقل اول» تعبیر می‌شود، بدین دلیل است که عقل اول براساس «قاعدۀ بسیط الحقیقه» همه فعلیات عقول و موجودات مادونش را واجد است؛ زیرا از نظر عقلی قابل تصور نیست که موجودی به موجودی دیگر، کمال عطا کند و خود از آن کمال بی بهره باشد. بنابراین رابطه عقل اول با سایر موجودات را چنین می‌توان تقریر کرد که عقل اول بمنزلۀ لَف همه موجودات و دیگر موجودات بمنزلۀ نشر عقل اول هستند. بهمین علت است که محققان می‌گویند: جز حضرت حق هیچ مؤثری در دار هستی وجود ندارد. حال بخشی از تعلیقۀ حاجی را ذکر می‌کنیم:

قوله «و هو الصادر الأوّل» فهو الواحد الذي قال الله تعالى «و ما أمرنا إلا واحدة»، أي ما أمرنا إلا كلمة كن الواحدة... و لذا عبّر عن الصادر الأوّل، بالعقل الأوّل لأنّه جامع لكل الفعليات التي دونه كما هو مقتضى قاعدة بسيطة الحقیقة و أنّ معطي الكمال غير فاقد له و كانه لَف الوجودات و هي نشره و لهذا قالوا: لا مؤثر في الوجود إلا الله.^۸

استاد حسن‌زاده نیز همین وجه جامع را بصورت خیلی صریح در تعلیقات خود بر جلد دوم الاسفار الاربعه بیان کرده و گفته است: حکما اصطلاح صادر اول را بر عقل اول از حیث توسع در تعبیر استعمال می‌کنند، و گرنه قید «اول» در مورد «عقل اول» بمعنای حقیقی نیست، بلکه اول در اینجا، اول اضافی است. یعنی اگر رابطه عقل اول با موجودات مادونش را مورد ارزیابی قرار دهیم، مشاهده می‌کنیم که این عقل نسبت به سایر موجودات از یک نحو اولیتی برخوردار است. بهمین علت است که ملاصدرا بیان کرده که «اولین صواد عقل اول است» و نگفته است اولین صادر عقل اول است.

بیان استاد حسن‌زاده چنین است:

و اعلم أنّ الحكماء فيطلقون الصادر الأوّل على العقل الأوّل أيضا لكن على التوسع في التعبير، فالأوّل حينئذٍ ليس بمعناه الحقیقی بل الإضافي بالنسبة إلى مادونه و إليه أشار المصنف بقوله: «قول الحكماء إنّ أوّل الصواد هو العقل الأوّل».^۹

خلاصه آنکه بر مبنای نظریۀ پنجم قید «اول» در عقل

اول و وجود منبسط بیک معنا نیست. اگر درباره وجود منبسط صادر اول اطلاق شود، «اول» در مورد وجود منبسط، اول حقیقی است، نه اضافی، اما اگر قید «اول»، درباره عقل نخستین استعمال گردد، و عقل نخستین بعنوان صادر اول معرفی شود، اول حقیقی مدنظر نیست بلکه اول اضافی مدنظر است، و مراد این است که این عقل نسبت به سایر عقول و موجودات اول است، نه نسبت به وجود منبسط و عام.

۲-۶. حکیم سبزواری در تعلیقۀ خودش بر جلد دوم الاسفار الاربعه وجه جمع دیگری برای رفع تعارض ظاهری دو نظریۀ ملاصدرا بشرح ذیل ارائه داده است: اگر گفته شود که وجود منبسط و عقل اول هر دو حقیقتاً صادر اول هستند، این نظریه قابل دفاع نیست. اما اگر می‌بینیم ملاصدرا در برخی مواضع مثل حکما عقل اول را بعنوان صادر اول، و در موضع دیگر وجود منبسط را بعنوان صادر اول معرفی می‌کند، بدین معنی نیست که هر دو درحقیقت صادر اول باشند، بلکه اگر در اصول و مبانی پذیرفته شده از سوی عرفا و ملاصدرا تأمل شود، متوجه خواهیم شد که در نظر آنها وجود منبسط اصلاً صادر نیست، تا صادر اول یا غیر اول باشد، بلکه وجود منبسط نفس صدور حقیقی و اشراقی فعلی حضرت حق می‌باشد. در مقام و موقعیتی که وجود منبسط در آن قرار دارد، حتی در تحلیل عقلی و با تأمل عقلانی نمی‌توان از دریافت کننده اشراق (مستشرق) نشانی گرفت. مقام صادر از عقل اول شروع می‌شود و قبل از عقل اول صادر وجود ندارد که وجود منبسط را با عنوان صادر اول معرفی کنیم، بلکه از عقل اول مقام صدور وجود دارد که مختص وجود منبسط است.

حاجی در ادامه می‌افزاید: مقصود عرفا و ملاصدرا از صدور، صدور بمعنای مصدري که ناشی از تحلیل عقلی است، نمی‌باشد بلکه صدور بمعنای حقیقی است. بیان حاجی چنین است:

۸. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، تعلیقات حاجی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۰، صص ۵۰۴ و ۵۰۵.
۹. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، تعلیقات حسن زاده آملی، مؤسسه الطباعة والنشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ هـ. ق، چاپ دوم، ص ۴۱۴.

بل الوجود المنبسط ليس صادراً إنما هو صدور حقيقي وإشراقه تعالى الفعلي ولأستشرق هناك و لو بالتعمل و في تحليل العقل، فالعقل أول الصوادر و ليس مسبوقاً بصادر و إن كان مسبوقاً بالصدور، و ليس مرادنا بالصدور معناه المصدرية.^{۱۰}

۷-۲. وجه جمع دیگر برای بیان آرای ملاصدرا دربارهٔ صادر اول این است که میان عقل اول و وجود منبسط تفاوتی جز به اجمال و تفصیل وجود ندارد. ملاصدرا در جلد دوم الاسفار الاربعه فصلی بنام «أول ما ينشأ من الوجود الحق» نگاشته است. او در این فصل بعد از بیان مقدمه‌ای تحت عنوان مراتب سه‌گانه وجود، مدعی می‌شود که اولین صادر از سوی حضرت حق «وجود منبسط» است. بعد از آن بیان می‌کند که برحسب ظاهر این نظر با نظر سایر فلاسفه مخالف است، چون سایر حکما مدعی هستند اولین صوادر، عقل اول است.

ملاصدرا بعد از ذکر تعارض ظاهری میان این دو نظریه درصد برمی‌آید که وجه جامعی میان دو نظریه ارائه دهد. او وجه جمع میان نظریهٔ فلاسفه و عرفا را چنین تقریر می‌کند:

نظریهٔ حکما دربارهٔ نظام فیض که بر مبنای قاعدهٔ الواحد، عقل اول را نخستین صادر معرفی می‌کنند، مبتنی بر کلام اجمالی است و این نظریه در مقایسه با موجودات متعینی که از جهت آثار با یکدیگر تباین و اختلاف دارند، صحیح است و خصوصیت «اولیت» برای عقل نخستین در مقایسه با موجوداتی است که از حیث وجود و ذات با یکدیگر متباین هستند. اما اگر عقل اول را در ذهن تحلیل کنیم، درمی‌یابیم که عقل اول مرکب از وجود مطلق و ماهیت خاص است، که بیانگر نقص و امکان است و چنین موجودی نمی‌تواند صادر اول باشد و بعد از این تحلیل عقلی، حکم می‌کنیم که اولین صادر از حضرت حق وجود مطلق منبسط است که در هر مرتبه‌ای ماهیتی خاص را لازم دارد و بسبب همین امر واجد امکان خاص می‌شود.^{۱۱}

ملاصدرا همین معنا را بصورت واضحتری در جلد هفتم الاسفار الاربعه بیان می‌کند. او ذیل بحث وحدت شخصی مجموع جهان، اشکالی را بدینگونه مطرح

می‌کند و می‌گوید: اگر مجموعهٔ عالم با همهٔ جزئیاتش که محققان از آن بعنوان انسان کبیر ذکر می‌کنند، شخص واحدی باشد، بدین دلیل که علت ابتدا و انتهای آن حضرت حق است که از جمیع جهات واحد است و از طرفی عقل اول نیز موجود واحدی است، پس لازم می‌آید از حضرت حق دو امر - یکی مجموع عالم و دیگر عقل اول - بنحو ابداعی صادر شود. حال آنکه صدور دو امر از واحد حقیقی، بر مبنای قاعدهٔ الواحد محال است.

ملاصدرا در پاسخ این اشکال می‌گوید: از حق تعالی شیء واحد، یعنی مجموع عالم با وحدت شخصی که از آن بنام انسان کبیر یاد می‌کنند، صادر شده است. و این شیء واحد (انسان کبیر) دارای دو اعتبار است: اعتبار اجمال و اعتبار تفصیل. ملاصدرا سپس می‌افزاید: ما قبلاً توضیح دادیم که تفاوت بین اجمال و تفصیل تنها به نحوهٔ ادراک وابسته است، و بدین معنا نیست که میان دو امر مدرک تفاوت وجود داشته باشد. حال با در نظر گرفتن این مقدمات اگر به مجموع عالم از آنجهت که دارای حقیقت واحد است بنگریم، حکم می‌کنیم که مجموع عالم با صدور واحد و جعل بسیط از حضرت حق صادر شد.

اما اگر نحوهٔ نگرش خویش را تغییر دهیم و عالم را نه بصورت یک مجموعهٔ واحد دارای وحدت شخصی، بلکه عالم را از آنجهت که دارای موجودات کثیر است و هر یک دارای رتبهٔ خاصی از وجود هستند و هر یک از موجودات را جدای از یکدیگر لحاظ کنیم، دراینصورت حکم خواهیم کرد که اولین صادر عقل اول است که شرافتش از همه مخلوقات بیشتر است. و بعد از آن موجودات دیگر برحسب ترتیب «الأشرف فالأشرف» و «الأتم و الأتم» صادر گردیده‌اند. این روند همچنان ادامه یافته تا به موجودی که از ضعیفترین رتبهٔ وجودی برخوردار است (هیولی) منتهی شد. حال ما بخشی از کلام ملاصدرا را ذکر می‌کنیم:

فالصادر من الحق تعالى شیء واحد هو الإنسان الكبیر بشخصه، لكن له اعتباران: اعتبار إجمال و اعتبار تفصیل، و قد مرَّ أنَّ لا تفاوت بين الإجمال و

۱۰. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ص ۵۰۸.

۱۱. همان، ص ۳۵۲.

التفصيل إلا بنحو الإدراك لا بتفاوت في المدرك، فإذا نظرت إلى مجموع العالم بما هو حقيقة واحدة، حكمت بأنه صدر عن الواحد الحق صدوراً واحداً و جعلاً بسيطاً، وإذا نظرت إلى معانية المفصلة واحداً واحداً، تحكم بأن الصادر منه أولاً هو أشرف أجزائه و أتم مقدماته و هو العقل الأول، إذ العقل هو كل الأشياء كما مر ذكره...^{١٢}

خلاصه بر مبنای این نظریه به مجموعه عالم با دو اعتبار اجمال و تفصیل می توان نگریست: اگر با اعتبار اجمال بنگریم وجود منبسط اولین صادر است، اما اگر بديده تفصیل بنگریم عقل اول صادر اول است. نظریه اخیر نظریه خوبی است و از آنجهت که از طرف خود ملاصدرا ابراز شده است، از نظریات دیگر بهتر است.

۳. نتیجه

در پاسخ به این مسئله که نظر نهایی ملاصدرا درباره صادر نخستین چیست؟ پاسخهای مختلفی ارائه شد که این پاسخها را از یک جهت می توان بدو دسته ذیل تقسیم کرد:

۱. پاسخهایی که از سوی افراد دیگر برای جمع آرای ملاصدرا و اثبات عدم ناهماهنگی میان نظریه ملاصدرا درباره صادر اول ارائه شد. بگمان ما این پاسخها را می توان بدو دسته تقسیم کرد:

الف) پاسخهایی که نادرست هستند مثل پاسخ اول و دوم.

ب) پاسخهایی که درست هستند مثل پاسخ سوم، چهارم و ششم.

۲. پاسخهایی که خود ملاصدرا برای اثبات عدم ناهماهنگی میان نظریه خود درباره صادر اول ارائه داد، مثل پاسخ پنجم و هفتم.

بگمان نگارنده پاسخهای دسته دوم، از اینجهت که از سوی خود ملاصدرا ارائه شد، برای تبیین دیدگاه او بر پاسخهای دیگر ارجحیت دارند.

در مجموع می توان نتیجه گرفت که از نظر ملاصدرا، عقل اول، صادر نخستین بمعنای حقیقی نیست، بلکه وجود منبسط صادر اول است.

کتاب شناسی

۱. آملی، سید حیدر، نقد النقود فی معرفة الوجود، تهران، ۱۳۶۸.
۲. ابن سینا، الإشارات و التنبیها، شرح خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۳.
۳. همو، الشفاء الالهیات، تهران، ۱۳۶۳.
۴. ابن فتاری، مصباح الانس فی شرح مفتاح الغیب الجمع و الوجود، ۱۳۶۳.
۵. جوادی آملی، ریحق مختوم، قم، ۱۳۷۶.
۶. حسن زاده آملی، حسن، وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، تهران، ۱۳۶۲.
۷. رازی، فخرالدین، المطالب العالیة، بیروت، ۱۴۰۷.
۸. شیرازی، صدر الدین، مجموعه رسائل فلسفی، رساله اجوبه المسائل التصیریة، پاییز ۱۳۷۵.
۹. همو، مجموعه رسائل فلسفی، شواهد الربوبیة، پاییز ۱۳۷۵.
۱۰. همو، المبدأ و المعاد، تهران، ۱۹۷۶ م.
۱۱. همو، الشواهد الربوبیة، با تعلیقات حاجی سبزواری، ۱۳۶۰.
۱۲. همو، الاسفار الاربعه، قم، ۱۳۶۸.
۱۳. الاسفار الاربعه، با تعلیقات حسن زاده آملی، ۱۴۱۶.
۱۴. فارابی، آراء اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، بهار، ۱۳۵۹.
۱۵. همو، سیاست مدینه، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، بهار ۱۳۷۱.
۱۶. فرامرز قراملکی، احد، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، ۱۳۸۱.
۱۷. مدرس زنوزی، آقاعلی، بدایع الحکم، پاییز ۱۳۷۶.

* * *

۱۲. ملاصدرا، اسفار اربعه، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، باشراف سید محمد خامنه‌ای، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، تهران، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.